



گرم مکاری برنت
پروژه‌ی خونین او

مدارک مرتبط با پرونده‌ی رودریک مکاری

ترجمه‌ی پیمان خاکسار

- جهان‌نو -

فهرست

۹	پیش‌گفتار
۱۵	اظهاریه‌ها
۲۱	روایت رودریک مگری
۱۴۷	گزارش‌های پزشکی
۱۵۱	سفرهایی در سرزمین‌های مرزی جنون‌نوشته‌ی جی. بروس تامسون
۱۸۱	محاكمه
۲۶۹	مؤخره
۲۷۵	توضیحات تاریخی و تشکرات

اظهاریه‌ها

جمع‌آوری شده از چندین ساکن کولدوی و حومه توسط سروان ویلیام مک‌لنود
از اداره‌ی پلیس وستر راس، دینگ‌وال، در تاریخ دوازدهم و سیزدهم اوت ۱۸۶۹.

اظهاریه‌ی خانم کارمینا مرکیسن [کارمینادودی]،
ساکن کولدوی، دوازدهم اوت ۱۸۶۹

من رودریک مک‌کری را از زمان نوزادی‌اش می‌شناسم. از نظر من بچه‌ای دوست‌داشتنی
بود و بعدها هم مرد جوانی شد مؤدب و بامحبت. به نظر مرگ مادرش که زنی بود
اجتماعی و جذاب، تأثیر زیادی روی او گذاشت. دوست ندارم پشت‌سر پدرش بدگویی
کنم، ولی جان مک‌کری آدم بدخلقی است که با رودی چنان خشن برخورد می‌کرد که به
نظرم هیچ کودکی سزاوار این همه خشونت نیست.

صبح روز آن حادثه‌ی وحشتناک، وقتی رودی داشت از جلو خانه‌ی ما رد می‌شد، با او
حرف زدم. دقیقاً یادم نیست راجع به چی، ولی فکر کنم گفت برای انجام کاری می‌رود به
زمین لاکلان مک‌کنزی. چیزهایی همراه داشت که فکر کردم مربوط به کارش است. به‌علاوه
چند جمله هم درباره‌ی آب‌وهوا باهم ردوبدل کردیم، روز آفتابی قشنگی بود.

رودریک متین و متعادل بود و هیچ اثری از اضطراب در او ندیدم. کمی بعد دیدمش
که داشت برمی‌گشت. سرتاپایش خونی بود و تا این وضع را دیدم دویدم طرفش، فکر کردم
اتفاق بدی برایش افتاده. وقتی نزدیکش شدم ایستاد و وسیله‌ای که دستش بود افتاد زمین.